**جلسه 72**

**سه‌‌شنبه - 03/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**صحیحه زراره صریح در کفایت استتار قرص نیست**

حتی این روایت صحیحه که می‌‌فرماید که اگر غروب آفتاب فکر بکنند مردم شده، نماز مغرب‌شان را بخوانند بعد بفهمند که غروب آفتاب نشده بوده، نمازشان را باید اعاده بکنند. وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأیته بعد ذلک و قد صلیت اعدت الصلاة که برخی فکر می‌‌کنند این صریح است در این‌که وقت نماز مغرب غروب آفتاب است. می‌‌گویند اگر حمل کنیم این روایت را بر زوال حمره مشرقیه بر فرض با لفظ غاب القرص قابل جمع باشد که غاب القرص أی غاب القرص بما له من اثر الحمرة فی المشرق و لکن فرض نمی‌شود که بعدش دومرتبه خورشید دیده بشود. معمولا وقتی اشتباه می‌‌کنند افراد، فکر می‌‌کنند خورشید غروب کرده بعد می‌‌بینند خورشید هنوز هست فقط نگاه می‌‌کنند به قرص خورشید فکر می‌‌کنند غروب کرده بعد می‌‌بینند خورشید هست اما زوال حمره مشرقیه اشتباه ناپذیر است. اگر نگاه کنید حمره مشرقیه از بین ببینید رفته دیگه معنا ندارد که کشف خلاف بشود. پس گفته می‌‌شود این روایت صریح است در قول به کفایت استتار قرص است.

که اگر صریح هم بود بخاطر مخالفت عامه ما طرحش می‌‌کردیم. و لکن به نظر ما صراحت ندارد. قضیه فرضیه است که انسان گاهی اشتباه می‌‌کند، فکر می‌‌کند که شب شده حتی زوال حمره مشرقیه را هم گاهی انسان اشتباه می‌‌کند فکر می‌‌کند زوال حمره مشرقیه شد چون هوا آنقدر تاریک می‌‌شود انسان فکر می‌‌کند شب شده زوال حمره مشرقیه شد بعد می‌‌فهمد که نخیر هنوز شب نشده بوده و آفتاب بوده در افق.

در یک روایت صحیحه داریم که در ماه رمضان غشیهم سحاب اسود فظنوا انه دخل اللیل، ابر سیاه آمد مردم فکر کردند شب شده است، فافطر بعضهم فاذا الشمس، ابر سیاه رفت ناگهان دیدند خورشید هنوز غروب نکرده است، امام می‌‌فرماید که کسانی که افطار کردند قضاء کنند آن روز را، چون اکل متعمدا، اکل‌شان عمدی است. سحاب اسود آمد، ابر سیاه آمد فکر می‌‌کنند شب شده حتی فکر می‌‌کنند حمره مشرقیه هم زائل شده. پس این‌طور نیست که ما بگوییم فرض نمی‌شود کرد برای زوال حمره مشرقیه اشتباه را. نخیر می‌‌شود فرض کرد.

**معتبره خثعمی صریح در کفایت استتار قرص نیست**

و یا بعضی‌ها فکر می‌‌کنند روایت خثعمی که می‌‌گوید پیامبر نماز مغرب می‌‌خواند، بنوسلمه نهصد متر فاصله داشت خانه‌شان، نهصد متر راه می‌‌رفتند، به خانه شان‌ که می‌‌رسیدند جای تیرهایشان را در دیوار می‌‌دیدند، یعنی هوا اینقدر روشن بود، گفته می‌‌شود خب این هم صریح است در کفایت استتار قرص. اگر زوال حمره مشرقیه شرط باشد، پیغمبر آن وقت نماز می‌‌خواند تا نماز بخواند نهصد متر بنوسلمه راه بروند تاریکِ تاریک می‌‌شود هوا.

می‌گوییم نه غیر از ضعف سند که این روایت ضعف سند دارد عند بعضهم ولی به نظر ما چون محمد بن یحیی خثعمی مروی‌عنه ابن ابی عمیر است مشکل نداریم با سند این روایت و لکن با دلالتش مشکل داریم. ما معتقدیم این دلالت هم نمی‌کند بر کفایت استتار قرص. اول زوال حمره مشرقیه پیغمبر اگر سریع نمازش را می‌‌خواند بعد لزومی داشت بنوسلمه نافله مغرب را بخوانند؟ سریع تا سلام نماز را می‌‌دادند نهصد متر تند بیایند، نهصد متر راه است دیگه حدودا ده دقیقه را، هوا اینقدر تاریک نمی‌شود که موضع سهام‌شان را نتوانند ببینند.

[سؤال: ... جواب:] حالا امتحان بکنیم. من فکر می‌‌کنم یک مقدار اذان مغرب را دیر می‌‌گویند. این را هم در نظر داشته باشید! خب اول زوال حمره مشرقیه پیغمبر اگر سریع نماز مغرب را می‌‌خواندند و بنوسلمه نهصد متر راه، حالا با اسب بودند، ‌پیاده بودند، این را هم که نگفته، حالا هر چه، حدودا حداکثر ده دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد، می‌‌رسیدند. و آن وقت چشم‌هایشان عادت داشته با تاریکی؛ مثل حالا نیست که ده تا مهتابی روشن می‌‌کنیم بعد می‌‌گوییم که اتاق تاریک است. قدیم با تاریکی عادت داشت چشم‌هایشان. بعد هم اگر شب‌های مهتاب باشد که روشن‌تر است. ما احراز نکردیم دلالت این روایت را بر این‌که حتما پیغمبر عند غروب الشمس و قبل از زوال نماز می‌‌خوانده. بر فرض هم اگر صریح باشد الکلام الکلام: مخالفت عامه مرجح صحیحه عبدالله بن وضاح باشد دیگه فرقی نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید منازلهم علی نصف میل، منازل‌شان تا مسجد پیامبر نصف میل بود یعنی نهصد متر، ثم ینصرفون الی منازلهم و هم یرون موضع نبالهم، وقتی به خانه‌هایشان می‌‌رسیدند، به محله‌شان می‌‌رسیدند آن جایی که روزها تیراندازی کرده بودند، جای تیرهایشان در دیوار مانده بود آن جای تیرها را می‌‌دیدند یعنی هوا اینقدر تاریک نشده بود.

[سؤال: ... جواب:] ثم ینصرفون الی منازلهم و هو یرون مواضع نبلهم، تعبیر این است. حالا یک احتمال هم هست. ببینید! ایشان احتمال می‌‌دهند هنوز به منزل نرسیده به آن مواضع نبال‌شان می‌‌رسیدند. ولی ظاهر این روایت این است که منازل‌شان نصف میل بوده آن موضع نبال هم همان کنار منازل‌شان بوده. ولی مهم نیست این جهت.

و لذا به لحاظ مبدأ وقت نماز مغرب به نظر ما حکم واضح هست. و ان کان الاحتیاط لاینبغی ترکه به لحاظ نماز ظهر و عصر و الا نماز مغرب و عشاء که قول به زوال حمره مشرقیه مطابق با احتیاط هست.

**تحدید منتهای شب به طلوع فجر یا طلوع شمس**

اما به لحاط منتهای وقت نماز مغرب، عرض کردیم مشهور گفتند منتصف اللیل ما بین غروب شمس (که مشهور می‌‌گویند زوال حمره مشرقیه است) تا طلوع فجر، نصف آن را حساب کنیم می‌‌شود منتصف اللیل.

مرحوم آقای خوئی فرمودند من قبول ندارم. من معتقدم منتصف اللیل از غروب شمس است که اتفاقا غروب شمس را هم استتار قرص می‌‌داند، یک ربع اینجا زودتر، ‌تا طلوع شمس که دوازده ساعت بعد از اذان ظهر می‌‌شود. این روزها می‌‌شود حدودا ساعت دوازده و بیست دقیقه.

نظر مشهور مستندهایی دارد. مرحوم آقای خوئی اول مستند خودش را ذکر می‌‌کند بعد مستند مشهور را رد می‌‌کند.

**علامه مجلسی: قول به این‌که ابتداء روز طلوع شمس است، قولی است مضمحل شده**

ولی قبل از این‌که فرمایش آقای خوئی را بگوییم عرض می‌‌کنم مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 80 صفحه 74 مفصل بحث کرده و قائل شده که اول شب غروب الشمس است و آخر شب طلوع الفجر است. و بعد تعبیر مرحوم علامه مجلسی خیلی تعبیر جالبی است، ایشان می‌‌گوید که ان بعض اصحابنا فی زماننا جددوا النزاع القدیم الذی کان فی بعض الازمان السابقة و اضمحل لوضوح الحق فیه و اتفق الخاص و العام فیه علی امر واحد. بعد ایشان می‌‌گوید که و عندنا انه لایفهم فی عرف الشرع و لا فی العرف العام و لا بحسب اللغة من الیوم او النهار الا ما هو من ابتداء طلوع الفجر، اول روز طلوع فجر است، آخر شب طلوع فجر است، نه طلوع شمس، ‌و لم یخالف فی ذلک الا شرذمة قلیلة قد انقرضوا، نسل قائلین به این‌که منتهای شب طلوع شمس است، منقرض شده است.

نعم بعض اهل الحرف و الصناعات لما کان ابتداء عملهم عند طلوع الشمس قد یطلقون علیه، برخی (که امروز زیاد شده‌اند) کارشان بعد از طلوع شمس است، خب این‌ها آمدند می‌‌گویند آقا! روز شد برویم سر کار، لغویین هم بخاطر رعایت حال این‌ها آمدند گفتند خب یک معنای یوم هم این است: از طلوع شمس. و لکن این خلاف ظهور عرف عام هست، خلاف مضمون آیات و روایات هست.

**وجود ثمرات بسیار در فقه مانند: قصد ده روز، حیض، خیار حیوان**

و این را بدانید! این بحث فقط ثمره‌اش در نماز که منتصف اللیل آخر وقت نماز مغرب و عشاء هست ظاهر نمی‌شود. این‌که اول روز طلوع شمس است یا طلوع فجر، در کل فقه مؤثر است:

اقامة عشرة ایام که مشهور می‌‌گویند ده روز، نه دویست و چهل ساعت. کسانی که مثل آقای زنجانی می‌‌گویند عشرة ایام احتمال دارد دویست و چهل ساعت باشد، آن هیچ، مشهور که می‌‌گویند مراد از اقامة عشرة ایام یعنی ده روز و لو ده شب نشود، خب آقای خوئی می‌‌گویند اول طلوع آفتاب در این شهر باشی تا غروب آفتاب روز دهم، ‌کافی است، مشهور می‌‌گویند نخیر، اگر از طلوع فجر اینجا بودی، قبول است ولی اگر بعد از طلوع فجر آمدی حتی مثلا نیم ساعت مانده به طلوع آفتاب رسیدی به قم باید قصدش باشد که تا نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب روز یازدهم اینجا بمانی و الا قصد اقامة عشرة ایام محقق نمی‌شود.

یا در مورد حیض: الحیض اقله ثلاثة ایام. آقای زنجانی فتوی می‌‌دهند سه روز یعنی هفتاد و دو ساعت، سه تا بیست و چهار ساعت. ما هم به نظرمان همین درست می‌آید در بحث حیض. ولی مشهور که این را نمی‌گویند. مشهور می‌‌گویند سه روز کامل. سه روز کامل هم همین اختلاف پیش می‌آید. آقای خوئی می‌‌گویند این زن پنج دقیقه مانده به طلوع آفتاب حیض شد، غروب آفتاب روز سوم حیض بود بعد پاک شد، حیض است دیگه. مشهور می‌‌گویند کی حیض است؟ این سه روز کامل نشد. چون بعد از طلوع فجر خون دیده، ‌باید تا فردا صبح همان ساعت خون می‌‌دید تا بشود ثلاثة ایام. اما مشهور می‌‌گویند اگر قبل از طلوع فجر خون ببیند، پنج دقیقه به اذان صبح خون ببیند تا غروب آفتاب روز سوم خون ببیند کافی است.

و همین‌طور خیار الحیوان ثلاثة ایام، همین بحث پیش می‌آید.

پس این بحث، بحث مهمی است.

**استدلال محقق خوئی به فهم عرف**

مشهور استدلال کردند به آیات و روایات.

آقای خوئی فرموده من استدلال مشهور را قبول ندارم. من اول استدلال می‌‌کنم بر نظر خودم که معیار طلوع شمس است و بعد ادله مشهور را رد می‌‌کنم.

مرحوم علامه مجلسی می‌‌گوید طرفداران این‌که آخر شب طلوع شمس است و منتصف اللیل از غروب شمس تا طلوع شمس میانگینش گرفته می‌‌شود، شرذمة قلیلون قد انقرضوا. آقای خوئی می‌‌فرمایند نخیر ما منقرض نشدیم ما هستیم.

آقای خوئی عمده استدلال‌شان فهم عرفی بود و رد استدلال مشهور. می‌‌گویند بروید به این مردم کوچه و بازار موقع طلوع فجر بگویید که آقا! روز شده، شب دیگه تمام شد، مگه نگفته بودی که هر وقت روز شد، بیا پولت را می‌‌دهم، خب روز شد دیگه. مردم چی می‌‌گویند؟ می‌‌گویند روز شد؟ با این هوای تاریک تو می‌‌گویی روز شده؟

[سؤال: ... جواب:] حالا طلوع فجر ایشان می‌‌گوید از نظر عرف مسلم منتهای شب نیست.

**مؤید اول: روایت ضعیفه عمر بن حنظلة: انحدار نجوم علامت زوال شب است**

بعد ایشان می‌‌گوید دو تا روایت ضعیف هم مؤید ما است. آن دو تا روایت ضعیف چیه؟ آن را بگوییم بعد ادله مشهور را بررسی کنیم. ایشان می‌‌گوید یک روایت ضعیف که مؤید ما است، روایت عمر بن حنظلة است: سأل اباعبدالله علیه السلام فقال له زوال الشمس نعرفه بالنهار، زوال شمس را می‌‌دانیم کی هست، فکیف لنا باللیل؟ زوال اللیل کی هست؟ فقال للیل زوال کزوال الشمس، زوال یعنی این‌که از بالای سر بگذرد به سمت غرب منحرف بشود، للیل زوال کزوال الشمس قال فبأیّ شیء نعرفه؟ قال بالنجوم اذا انحدرت، چه جور زوال نهار را به شمس اذا انحدرت می‌‌دانید، با شاخص تعیین می‌‌کنید، زوال شب را هم بالنجوم اذا انحدرت، آن وقتی که ستاره‌ها، آن ستاره‌هایی که هنگام غروب آفتاب طلوع می‌‌کنند، آن ستار‌هایی که هنگام غروب آفتاب تازه طلوع می‌‌کنند، وقتی رسیدند بالای سر شما و به طرف غرب متمایل شدند می‌‌شود زوال اللیل؛ منتصف اللیل.

آقای خوئی فرموده خب کی ستاره شب، ‌ستاره‌ای که هنگام غروب آفتاب تازه طلوع می‌‌کند می‌آید از بالای سر ما رد می‌‌شود؟ نیمه ما بین غروب آفتاب و طلوع آفتاب. چرا؟ برای این‌که مدار این ستاره مدار خورشید است و الا اگر مدار خورشید نباشد که علامت زوال شب نمی‌شود. ایشان فرموده از این روایت می‌‌فهمیم برای این‌که نیمه شب را که زوال اللیل است بشناسیم برویم سراغ ستاره‌هایی که دو تا ویژگی دارند: ویژگی اول: هنگام غروب آفتاب طلوع بکنند. وجه روشن است. اگر یک ستاره‌ای است چند ساعت بعد از غروب آفتاب تازه طلوع می‌‌کند از شرق، یا وقتی که هوا تاریک می‌‌شود می‌‌بینیم این ستاره وسط آسمان است، این‌که معیار زوال لیل نیست. معیار زوال لیل آن ستاره‌ای است که با غروب آفتاب در غرب، این ستاره در شرق طلوع بکند. معیار زوال لیل باید این باشد دیگه.

[سؤال: ... جواب:] زوال اللیل منتهای نماز مغرب و عشاء است، زال اللیل یعنی انتصف اللیل. ... آخه زال اللیل یعنی چی؟ ... زال اللیل در لغت هم معنا شده، در روایات هم استعمال شده یعنی انتصف اللیل.

خب وقتی این‌طور شد چه ستاره‌ای اذا انحدرت، چه ستاره‌ای وقتی بیاید به سمت غرب و متمایل بشود به سمت غرب، علامت نیمه شب است؟ خب ستاره‌ای که یک ساعت پیش، از شرق طلوع بکند؟ محال است همچون چیزی. ستاره‌ای معیار نیمه شب است، دو ویژگی دارد: یکی این‌که با غروب آفتاب طلوع کند و دیگر این‌که مدارش همان مدار خورشید باشد. و الا اگر ستاره‌ای باشد که ساعت یازده شب تازه طلوع می‌‌کند از شرق، این صبح هم که نگاه کنید هنوز نرسیده به آخر آسمان.

[سؤال: ... جواب:] آقا! این حرکت‌ها ناشی از حرکت زمین است دور خودش. حرکت خورشید و ستاره که برای ما محسوس نیست؛ آن هم در یک شب. این حرکتی که می‌‌بینید فکر می‌‌کنید ماه حرکت می‌‌کند، خورشید حرکت می‌‌کند، ‌ستاره‌ها حرکت می‌‌کنند، این حرکت زمین است دور خودش. این حرکت زمین است دور خودش که فکر می‌‌کنید ماه دارد حرکت می‌‌کند امشب، در روز خورشید حرکت می‌‌کند، یا در شب ستاره‌ها حرکت می‌‌کنند. این زمین که چرخید، رسید به یک جایی که آفتاب غروب کرد و از آن طرف ستاره طلوع کرد خب این ستاره اگر هم زمان با غروب آفتاب طلوع نکند، ‌چند ساعت قبل یا چند ساعت بعد طلوع کند انحدار او که علامت نیمه شب نیست قطعا؛ باید هم زمان با غروب آفتاب طلوع کند از شرق.

و اگر مدارش غیر از مدار خورشید باشد باز فایده ندارد. چرا؟ دقت کنید! یک سؤال می‌‌کنم از شما جواب بدهید! چرا شب‌های تابستانی کوتاه است شب‌های زمستانی بلند است؟ چون مدار خورشید فرق می‌‌کند. مدار خورشید وقتی می‌آید به برج سرطان‌ که اوج تابستان است، مدار سرطان، اینجا شب‌ها کوتاه می‌‌شود، یعنی بیست و سه درجه و اندی بالای خط استواء است خورشید. علت اختلاف شب و روز در تابستان و زمستان چیه؟ اختلاف مدار خورشید است. مدار خورشید گاهی بیست و سه درجه اندی بالای خط استواء است و گاهی پایین خط استواء است. این منشأ می‌‌شود که برای نیمکره شمالی که ما هستیم الان زمستان باشد، برای نیمکره جنوبی الان تابستان باشد که چند روز پیش می‌‌گفت تخم‌مرغ را روی ماشین می‌‌شکاند و می‌‌پخت بخاطر حرارت آفتاب در استرالیا چون الان در آنجا تابستان است. زمستان ما این‌طور است. اما این جهتش این است که خورشید می‌آید پایین خط استواء؛ یعنی می‌‌رسد به بیست و سه درجه اندی پایین خط استواء. ولی وقتی که تابستان ما می‌‌شود، زمستان نیمکره جنوبی می‌‌شود قضیه بر عکس است. شب‌های ما می‌‌شود کوتاه، ‌روزهای ما بلند، آنجا برعکس. و الا حرکت زمین که فرق نمی‌کند. مدار خورشید فرق می‌‌کند که الان شب‌های ما بلند است، شب‌های استرالیا کوتاه و الان ما در زمستان به سر می‌‌بریم، آنها در اوج گرمای تابستان. و وقتی هم که ما در تابستانیم بر عکس می‌‌شود.

پس کوتاهی و بلندی شب بخاطر مدار خورشید است. حالا اگر مدار ستاره در زمستان همان مدار خورشید در تابستان باشد، خب این ستاره زود غروب می‌‌کند دیگه. چون شبش کوتاه می‌‌شود دیگه. اگر مدار ستاره در زمستان ما عبارت باشد از مدار خورشید در تابستان، خب چه جور مدار خورشید در تابستان منشأ کوتاهی شب می‌‌شود، خب مدار این ستاره هم اگر همان مدار باشد موجب کوتاهی شب آن ستاره می‌‌شود؛ زود غروب می‌‌کند. این هم که علامت شب نیست. علامت شب و نیمه شب این است که اذا انحدرت النجوم، آن نجومی که با غروب آفتاب طلوع بکنند و مدارشان همان مدار خورشید باشد...

[سؤال: ... جواب:] ما مثل شما فکر می‌‌کردیم، بیشتر فکر کردیم دیدیم حق همین است که آقای خوئی فرموده. باید مدار این ستاره همان مدار خورشید باشد تا شب و روز که نسبت به خورشید سنجیده می‌‌شود نسبت به آن ستاره هم یکسان بشود. روز خورشید و شب خورشید، شب خورشید یعنی شب غائب است خورشید، ما رفتیم در سایه خورشید، اگر ده ساعت است، برای آن ستاره هم همین‌جور حساب کنید. و الا اگر مدار فرق کند، طول لیل و نهار فرق می‌‌کند و به درد نمی‌خورد دیگه.

خب این روایت دلیل بر این می‌‌شود که معیار انحدار نجوم که معیار نصف شب است از غروب آفتاب حساب می‌‌شود تا طلوع شمس. و الا این علامت درست در نمی‌آید.

[سؤال: ... جواب:] چرا باز اشتباه می‌‌کنید؟ سرعت ناشی می‌‌شود از حرکت زمین. زمین که حرکت وضعیش دور خودش ده جور است. این حرکت وضعی زمین است که شب و روز تشکیل می‌‌دهد. کلاس اول دبستان نخواندید؟ مزاح می‌‌کنم، ببخشید! ناراحت نشوید! ... حرکت وضعی زمین منشأ این اختلاف هست و الا ستاره که در یک شب که حرکت نمی‌کند که. ... زهره که در یک شب حرکت نمی‌کند که. دور خودش می‌‌چرخد. زهره در سال دوبار دور خودش می‌‌چرخد. هیئت بیاییم درس بگوییم؟

اما روایت عمر بن حنظله ایشان می‌‌گوید سندش ضعیف است. خب ما که سندش را درست می‌‌دانیم و لذا این دلالتش فعلا دلالت خوبی است.

**جواب: این روایت بخاطر خلل در مضمونش نمی‌تواند مؤید باشد**

فقط اشکالش این است که وثوق نوعی است به خلل در این روایت. چرا؟ برای این‌که ما همچون ستاره‌ای پیدا نکردیم. ما همچون ستاره‌ای که با غروب آفتاب طلوع کند و در مدار خورشید باشد ما پیدا نکردیم. آن هم بیایند از این مطلب تعبیر بکنند بالنجوم اذا انحدرت، صیغه به کار ببرند. ما یک نجم هم پیدا نکردیم این‌جور که در مدار خورشید باشد و با غروب خورشید طلوع کند. ما پیدا نکردیم. این وثوق نوعی به خللش پیدا می‌‌شود. و الا اگر این جهت نبود دلالت روایت تمام بود.

**مؤید دوم: روایت ضعیفه ابی بصیر: غسق لیل بمنزله زوال شمس است**

روایت دوم هم مشابه همین روایت است. روایت ابن ادریس در سرائر نقلا من کتاب محمد بن علی بن محبوب عن الحسین عن احمد بن الغروی عن ابان عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال دلوک الشمس زولها و غسق اللیل بمنزلة الزوال من النهار. این هم تشبیه کرده زوال لیل را به زوال نهار.

اشکال سندی این روایت این است که احمد غروی توثیق ندارد.

آقای خوئی فرموده که ابن ادریس هم به کتاب محمد بن علی بن محبوب سند ندارد.

این اشتباه است. این اشکال وارد نیست. چون ابن ادریس وقتی می‌‌رسد به کتاب محمد بن علی بن محبوب می‌‌گوید و هو بخط الشیخ عندی. به خط شیخ طوسی این کتاب پیش من است. همان سند شیخ طوسی کافی است. فقط مشکل احمد غروی است.

اما به لحاظ دلالت ممکن است کسی مناقشه بکند. بگوید خب دلوک الشمس زوالها و غسق اللیل بمنزلة الزوال من النهار معلوم نیست این تنزیل من جمیع الجهات باشد. می‌‌خواهد بگوید چه جور زوال نهار مبدأ نماز ظهر و عصر است، غسق اللیل هم مبدأ نماز شب است؛ منتهای وقت نماز مغرب و عشاء است. اما دقیق غسق اللیل کی هست، آیا ساعت یازده و مثلا ربع است؟ منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الفجر است؟ یا سه ربع بعد از آن است؟ منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الشمس است؟

آقای خوئی فرموده که ما از این جهت استفاده می‌‌کنیم می‌‌گوییم غسق یعنی شدت ظلمت، شدت ظلمت در شب منتصف اللیل است و در روایات هم گفتند غسق اللیل منتصفه. شما ببینید! شب از چی تشکیل می‌‌شود؟ از سایه خورشید، یعنی وقتی شب ما هست خورشید دارد پشت ما می‌‌تابد به جوری که آن نور پشت قسمت ما سایه‌اش در قسمت ما تولید شب می‌‌کند. معنای شب این است. یعنی خورشید که واقع می‌‌شود در یک طرف زمین، آن طرف زمین را که مواجه با خورشید است روشن می‌‌کند و آن قسمتی را که پشت به خورشید است سایه می‌‌اندازد و تاریک می‌‌کند. خب این زمین هم که حرکت وضعی دور خودش دارد وقتی ما می‌‌رسیم به آن قسمت سایه می‌‌گویند شب شد. از آن قسمت سایه که بیرون می‌آییم می‌‌گویند روز شد. آن وسط سایه، تاریک‌ترین وقت شب هست. می‌‌شود غسق اللیل. و در روایت هم گفتند غسق اللیل منتصفه. و لذا ایشان می‌‌گوید که این روایت هم دلالت می‌‌کند اما سندش ضعیف است. به عنوان مؤید ذکر می‌‌کنیم.

**جواب: این روایت بخاطر ضعف دلالت نمی‌تواند مؤید باشد**

ما خیلی این مطلب هم برای ما واضح نیست که واقعا بطور عرفی، دقت عقلی که نباید بکنیم، بطور عرفی تاریکی نیمه شب با تاریکی یک ساعت قبل از آن یا یک ساعت بعد از آن فرق کند. عرفا فرق نمی‌کند. کل این‌ها شدت ظلمت است. بله، روایت غسق اللیل را تفسیر کرده به منتصف اللیل، ما حرفی نداریم، اما غسق اللیل کی هست؟ شاید مشهور درست می‌‌گویند. غسق اللیل منتصف اللیل، اما منتصف اللیل کی هست؟ همه این‌ها شدت ظلمت است. آن منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الشمس فقط غسق اللیل نیست؛ اطرافش هم یک ساعت قبل، یک ساعت بعد هم غسق اللیل است. شارع می‌‌گوید منتصف اللیل، کی را می‌‌گوید منتصف اللیل؟ شاید حرف مشهور درست باشد.

و لذا این مؤیدها را قبول نداریم.

حالا ببینیم ردی که می‌‌کند آقای خوئی قول مشهور را این رد چیه؟ مشهور استدلال کردند به آیات و روایات. آیات را می‌‌خوانم، استدلالش ان‌شاءالله روز شنبه.

آیاتی که مشهور می‌‌خوانند این است، مشهور می‌‌گویند که انا انزلناه فی لیلة القدر سلام هی حتی مطلع الفجر. یعنی مطلع الفجر، شب قدر، تمام می‌‌شود، ‌شب تمام می‌‌شود. نه این‌که شب هست سلام نیست، تخصیص زدیم، این خلاف ظاهر است.

و اللیل اذ ادبر و الصبح اذا اسفر. شب می‌‌رود صبح می‌آید. صبح کی هست؟ صبح بعد از طلوع شمس است؟ این را که هیچ کی نمی‌گوید. و الصبح اذا اسفر یعنی آشکار بشود. آشکاری صبح به طلوع فجر است.

و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس. خب در مقابل لیل قرار داده صبح را. و همین‌طور آیات دیگر که ان‌شاءالله می‌‌خوانیم. ببینیم آقای خوئی چی جواب می‌‌دهد.